

## عدالت و تعریف ویژه آن در نگرش فقهی و حقوقی

سید محمد اصغری  
عضو هیات علمی دانشکده حقوق دانشگاه تهران

### چکیده

یکی از تعریف‌های مشهور عدالت «دادن حق به صاحب حق» یا «قرار دادن اشیاء در «مکان مناسب» آن است. در اخلاق هم عدالت همانا «اعتدال» یا میانه روی است. حقوقدانان اسلامی بی‌آنکه این تعاریف را در جایگاه خود مورد رد و تردید قرار دهند، در عرصه فقه و حقوق تعریف ویژه‌ای را برگزیده و «عدالت فقهی» یا شریعت نامه‌ای را: «مرتکب نشدن گناه کبیره و عدم اصرار بر گناهان صغیره» معرفی کرده‌اند. پرسش اصلی این است که دلایل اتخاذ و ارائه تعریف ویژه فقهی چیست و چه ضرورت‌هایی موجب ارائه این تعریف ویژه شده است؟ از سوی دیگر ملاک «کبیره» شمرده شدن گناه که موجب زوال و «سقوط عدالت» می‌شود، و در نتیجه باعث عدم اهلیت و صلاحیت شخص در عرصه‌های گوناگون زندگی فردی و حقوقی و داشتن مناصب اجتماعی و دینی می‌گردد، چیست؟ مناصب مهمی چون: مقام افتاء، ولایت، امامت و رهبری، قضا، شهادت، امامت جمعه و جماعت، وصایت و دیگر مناصب رسمی و حکومتی که شرط پایه‌ای آن‌ها عدالت و امانت است. مقاله با اشاره به عظمت و منزلت برتر عدالت در فقه، به پرسش‌های یاد شده پاسخ می‌دهد، و در ادامه رویکردهای گوناگون دانشوران فقه و حقوق اسلامی را، در مواجهه با کارگزاران حکومتی و «عمال ظلمه» دسته‌بندی و ارائه می‌کند.

واژه‌های کلیدی: عدالت، عدالت فقهی، اعتدال، گناه کبیره، قضا، امامت و افتاء.

## مقدمه

«و لا والله لاتزکوا صلاة، بغير ولاية العدل الامام» ی

و سوگند به خدا جز در حکومت عدل، و رهبری پیشوای عادل، نماز هم پاکیزه و مصفائی نیست. (محمد بن عبدالله حمیری)

تحقق عدالت و دستیابی به آن، از دیرباز مهمترین دغدغه آدمیان، و عمده ترین اهداف شرایع و ادیان بوده است. قرآن کریم صریحا «عدل و قسط» را یکی از اساسی ترین مقاصد انبیاء الهی توصیف می کند، و ارسال رسولان و فرستادن کتاب و میزان را به منظور اقامه دادگری اعلام می کند: «لیقوم الناس بالقسط» (حدیده، ۲۵). در آیات پرشمار «کتاب» عظمت عدالت و داد موج می زند و هشدار می دهد که: «... گواهان عدل باشید. نباید دشمنی گروهی شما را به ستمگری و خروج از جاده مستقیم عدالت بکشاند. دادگر باشید که این به تقوا نزدیک تر است». (مائده، ۸)

و تا کجا پرشکوه است طنین کلمات پیامبر اسلام(ص) که: بالعدل قامت السموات و الارض»، «العدلُ أساسُ دینی، وَالْعَدْلُ حَیَاتُ الْاِحْکَامِ، اُمِرْتُ لِاَعْدَلَ بَیْنَكُمْ، آمده ام تا پاسدار عدالت و فرمان بر داد باشم» و تا کجا عمیق و پرپهناست این کلام قدسی نبوی که فرمود: «الملكُ یبقی مَعَ الْکُفْرِ، و لا یبقی مَعَ الظُّلْمِ». و بهار(ملک الشعراء)، این سخن آسمانی را، با تمام زیبایی به نظم کشیده و می سراید:

«گفت که الملك لايدوم مع الظلم      آنکه خدایش بسی ستوده ز هر در»  
«ملك درختی است ریشه او عدل      ریشه قوی دار کز درخت خوری بر»

به هر تقدیر، این قصه سری دراز دارد، و سینه بر گریبان تاریخ می ساید و چه عمیق و پرپهناست سخن علی بن ابیطالب(ع) که فرمود:  
«فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً، وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ، فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضِيقٌ». نشاط و توسعه و رشد و رفاه، همه در بهشت عدالت است، آن که عدل و داد را برنتابد، بیگمان ستم را گران تر و دشوارتر یابد.

بدین سان، مفهوم عدالت، همواره اساسی ترین مفهوم در فلسفه اخلاق، دین، سیاست، حقوق، اجتماع و فقه اسلامی بوده است. درستی اعمال، شیوه زندگی فردی و اجتماعی، صحت رفتار و گفتار کارگزاران حکومت، حقوق و تکالیف افراد نسبت به هم و مناسبات فرد و دولت و ماهیت سیاست های اقتصادی و حقوقی و فرهنگی و اجتماعی دولت ها، بهره‌وری از «قدرت» و «ثروت» و «معرفت» و چگونگی توزیع آن ها، همه و همه در ظل و ذیل مفهوم عدالت و داد

قرار می‌گیرند، و عدل و قسط فضیلت پایه‌ای<sup>۱</sup>، برای سایر اصول و ارزش‌های والا و برتر است.

\*\*\*

اما این مقاله، عهده دار تبیین «عدالت» در اصطلاح فقها، و در نگرش فقهی و شریعت‌نامه‌ای است، و می‌دانیم که اصل فراگیر عدالت، وجوه و ابعاد گسترده‌ای دارد که در هر حوزه‌ای از فرهنگ و معارف، بعد ویژه‌ای از آن چهره می‌نماید و به تناسب موضوع هر علم چون: اخلاق، فلسفه، کلام، و جامعه‌شناسی و... تعریف خاصی پیدا می‌کند.

در فقه اسلامی مشهورترین تعریف عدالت: «مرتکب نشدن گناهان بزرگ، و عدم اصرار بر گناهان کوچک» است. هرچند این تعریف در تحلیل نهایی، از تعریف معروف عدالت که: «اعطاء حق به ذیحق» یا «قراردادن شیء در مکان آن است»، دور نیفتاده (لنگرودی، ۱۳۷۵، ص ۸۹)، اما به دلیل فوریت و سرعت تصمیم‌گیری و پاسخ به امور روزمره مردم، و گزینش ملاک روشن و ثابت و بدون ابهام، و نیز به این دلیل که مبنای تعریف فقیهان در عرصه «فقه و حقوق»، آیات و روایات معصومین (ع) است، تعریف عدالت فقهی، چهره ویژه‌ای گرفته است. در فقه اسلامی، عدالت گاه با عنوان «قاعده عدالت»، زمانی با عنوان «انصاف و تنصیف»، در مواردی با عنوان قاعده «عدل و انصاف»، گاه در مقوله قیام برای عدالت، و شورش در جهت تحقق قسط و عدل و در نحوه برخورد با حاکمان و حکومت‌های ستمگر (ابن هشام، ۱۳۶۵، ص ۶۴۰)، که ذیل باب «جهاد» و «امر به معروف و نهی از منکر» به این موضوع پرداخته‌اند و هنگامی تحت عناوین: عدالت فردی یا عدالت شرعی و فقهی مطرح می‌گردد.

در فقه اسلامی، خصوصاً «فقه امامیه»، عدالت یکی از شرایط اساسی پذیرش مسئولیت‌های شرعی و رسمی است. شیعه عدالت را برای مناصب شرعی مانند خلافت، ولایت و رهبری، قضاوت، امامت جمعه، امامت جماعت، شهود و گواهان، مرجع تقلید و مقام افتاء، و نهایتاً در مسئله چگونگی همکاری و عدم همکاری با «عمال جور» و کارگزاران «ظلمه»، وصایت و... شرط می‌داند. (امام خمینی، ۱۳۹۰ ه. ق، ص ۲۵)

استاد مغنیه در اهمیت عدالت قاضی می‌گوید:

« وَ هِيَ مِنْ أَهَمِّ الشُّرُوطِ! » آنگاه به سخن امام علی (ع) استناد می‌کند که به شریح قاضی گفت: «... بدان ای شریح که بر کرسی قضاء، جز نبی، یا وصی نبی، و یا شقی تکیه نمی‌زند! و امام صادق (ع) فرمود: منصب قضا جر برای پیشوای عالم عادل نیست!» (مغنیه، ۱۴۰۲، ص ۶۷)

در مورد «ولی امر» و رهبری جامعه اسلامی، حضرت امام خمینی (ره) نوشته‌اند:

«... با اوصافی که در ولی فقیه (شرط) است، نمی‌شود پایش را یک قدم غلط بگذارد، اگر یک کلمه دروغ بگوید،... یک کلمه، یک قدم برخلاف بگذارد، آن ولایت را دیگر ندارد... فقیهی

۱- سه عرصه عمده که انقلاب‌های عظیم جهان به منظور توزیع درست و عادلانه آن‌ها چهره بسته است: انقلاب فرانسه، انقلاب اکتبر روسیه، و اکنون هم جنگ و جدال بر سر توزیع عادلانه معرفت و اطلاعات است.

که این اوصاف را دارد عادل است... عدالتی که یک کلمه دروغ او را از عدالت می‌اندازد، یک نگاه به نامحرم او را از عدالت می‌اندازد (امام خمینی، ۱۳۶۱، ص ۱۳۳). حضرت امام در ادامه به اوصاف لازم در ولی امر اشاره می‌کند. مثلاً شرط «علم»، عدالت، نیل به ذروه اجتهاد و... که گستره عدالت را در خصوص ولی امر وسیع‌تر و حساس‌تر می‌کند.

متأسفانه شرط عدالت در برخی از نحله‌های فقهی و سیاسی اهل سنت، بگذشت زمان از فروغ و ارجمندی افتاد و «حکومت تغلیبیه (فقه القدره) و استیلا، بر جای عدالت و تقوا نشست (خنجی، ۱۳۶۲، ص ۷۸)، و همین مسئله شرط نبودن عدالت، مهمترین نقش را در پذیرش «حکام جور» و کارگزاران خودکامه و «فاسق» و تثبیت استبداد سیاسی، ایفا کرد، و بگفته زنده یاد دکتر حمید عنایت: بعد از خلفای راشدین، «امامت قهریه» در جهان اهل سنت به عنوان نظر غالب درآمد و برخی از فقها توجیه‌گر همان روش حکومتی شدند، به صورتی که والاترین ارزش در سیاست، به جای «عدالت» تئوری ثبات و امنیت گردید (عنایت، ۱۳۶۶، ص ۳۳). این دگرگونی در میان فقهاء شیعه رخ نداد، و آن‌ها با پیروی از اهل بیت پیامبر (ص)، و اعتقاد به «مکتب انتظار» که در عین حال مکتب «اعتراض» هم بود، اصل عدل را همواره فراتر از ارزش‌های دیگر شمردند. حتی در نهضت مشروطیت، فقهاء طرفدار مشروطه هم، مشروطیت را نظام آرمانی شیعه معرفی نکردند.

علامه نائینی نظام حکومتی مشروطه را به «کنیز سیاه» تشبیه می‌کند که در هم‌سنجی آن با حکومت استبدادی، دست‌های خونین خود را شسته، اما سیاهی رنگش کماکان باقی است. (نائینی، ۱۳۷۸، ص ۸۱)

اما در مسئله همکاری با «حکام جور» و زمامداران خودسر، سه رویکرد در میان فقهای شیعه قابل دسته‌بندی است:

۱- رویکرد فعال‌گرایانه، که دخالت در امور حکومتی و سیاسی و اجتماعی را وظیفه و تکلیف می‌داند، (نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۴)، و امر به معروف و نهی از منکر را، «افضل الاعمال» می‌شمارد: (افضل الاعمال، کلمه حق عند امام جعفر)!

۲- رویکرد پارسا‌گرایانه، یا رویکرد پرهیز، که زهد و سکوت و نوعی از «مبارزه منفی» و عدم دخالت را برمی‌گزیند و مثلاً «تقیه» را بیشتر سپری برای حفظ مومن می‌شناسد تا حفظ ایمان.

۳- رویکرد مسالمت‌جویانه، این رویکرد حضور و همکاری با کارگزاران غیرعادل را با شروطی می‌پذیرد. این فقها معتقدند در صورتی که فرد بتواند در احقاق حقوق و احیای عدالت نقش و تأثیری داشته باشد، مجاز، بلکه در صورت لزوم همکاری واجب است. شیخ طوسی به تبعیت از استاد خود «سید مرتضی» بر این عقیده است که: پذیرفتن ولایت از طرف سلطان

عدالتی که آمر به معروف و ناهی از منکر است جایز می‌باشد و...» (طوسی، ۱۳۷۴، ص ۳۵۶) در صفحات آینده پس از نگاهی گذرا به واژه عدالت و تقسیمات آن، با اشاره به تعریف مشهور عدالت در عرصه فقه و اصطلاح فقهاء، ابتدا به دلایل اتخاذ و ارائه تعریف ویژه عدالت از سوی فقیهان پرداخته، آنگاه، تعاریف مختلف عدالت را از دیدگاه فقهای عامه و امامیه مورد بررسی قرار می‌دهیم. در ادامه ملاک «کیبره» بودن گناه را به بحث می‌گذاریم. موضوعی که نقش نمایانی در اهلیت و صلاحیت شخص در عرصه‌های گوناگون فردی و حقوقی، و داشتن مناصب اجتماعی و دینی ایفا می‌کند، اهلیتی که با ارتکاب گناه بزرگ و یا اصرار بر گناه کوچک زائل و ساقط می‌گردد.

### واژه عدالت و تقسیمات آن

عدالت ضدّ ستم، و دادگری مترادف فارسی آن است. عدل به معنای راستی، داد، همتا، لنگه، میانه‌روی و مساوات آمده است. ابن منظور «اعتدال» را حدّ وسط در میان دو حالت یا دو وضعیت، در اندازه و چگونگی می‌داند و می‌گوید آنچه مایه اعتدال در نفس انسانی می‌شود عدالت است، و هم او ظلم را تجاوز از حدّ و گذاشتن چیزی در «غیر ما وضع له» معنا می‌کند. عدالت را به «عدالت مطلق و نسبی»، «صوری و ماهوی»، «طبیعی و حقوقی»، «تکوینی و تشریحی»، «الهی و بشری»، و از آن جمله، به عدالت «فردی و اجتماعی» تقسیم کرده‌اند.

#### \* عدالت اجتماعی

برابری و مساوات مبتنی بر توازن، در درون جامعه است. بگفته شهید مطهری عدالت اجتماعی به معنی رعایت مساوات در جعل قانون و در اجرای آن است. از لحاظ وضع قانون، عبارت از این است که: قانون برای همه افراد امکانات مساوی قائل شود. به تعبیر دیگر: «عدالت اجتماعی (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۲۵۳)، عبارت است از ایجاد شرایط یکسان برای همه، و رفع همانند موانع برای همه. هر دولتی وظیفه دارد، در عرصه اجرا و عمل نیز مانع هرگونه تبعیض و تفاوت باشد.

عدالت اجتماعی، در سه شکل و به تعبیری در سه عرصه اداری و سیاسی، اقتصادی، قضائی و کیفری، تجلی روشن‌تری پیدا می‌کند. (حموسوی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۸)

#### \* عدالت فردی

این اصطلاح، که در مکاتب فردگرا میدان بحث یافته، غالباً در معنای: «آزادی

قراردادی» و «عدالت معاوضی» مطرح می‌گردد، در فقه و معارف اسلامی به طور کلی مورد پذیرش قرار نگرفته و به شیوه‌های مختلفی در بوته نقد و انتقاد واقع شده است. منتقدین می‌گویند: اصول عدالت والاتر از آن است که تابع قرار و مدار خود خواسته یا طرز رفتار آدمیان است. قراردادهای هم در صورت انطباق با اصول عدالت می‌تواند نافذ و استوار باشد. در بسیاری موارد، قراردادهایی منعقد شده است که طرف ضعیف به خاطر عدم توانایی در احقاق حقوق خود، و برای احتراز از نابودی کامل، به آن تن داده است. (توسلی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۶)

قرارداد صلحی که طرف مغلوب در خاک خود با طرف اشغالگر امضا می‌کند از همین سنخ است. توافق پایانی بر نزاع است، اما وضعیت عادلانه‌ای را ایجاد نمی‌کند. به هر تقدیر در معارف اسلامی عدالت فردی، معنای اصطلاحی ویژه‌ای دارد، که قبل از پرداختن به «عدالت» در اصطلاح فقها یا همان (عدالت فقهی)، به توضیح آن می‌پردازیم.

#### \* عدالت فردی در معارف اسلامی

عدالت فردی، در معارف اسلامی، جامع عدالت اخلاقی و عدالت فقهی است. قبل از توضیح «عدالت فقهی» که این مقاله بیشتر در مقام پرداختن به آن است، به خلاصه زیر «عدالت اخلاقی» را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

#### \* عدالت اخلاقی

منظور از عدالت اخلاقی، عدالت فردی در علم اخلاق است. ملا احمد نراقی ملکه عدالت را نتیجه انقیاد و اطاعت آدمی از فرمان عقل می‌داند؛ به گونه‌ای که: «هیچ عملی از آدمی سرزنند مگر به فرموده عقل» (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۳۴). ثمره این عدالت آن است که: «شخص قادر می‌شود بر تعدیل جمیع صفات و افعال و نگاه داشتن حدّ وسط و رفع مخالفت و نزاع فیما بین قوای مخالفه انسانی».

بر این پایه، عادل کسی است که همه کارهای او بر نهج اعتدال باشد، و کارکرد عدالت آن است که در میان امور مختلف یک نوع تعادل ایجاد کند و آدمی را به حدّ وسط و اعتدال راهنمایی کند.

زنده یاد علامه طباطبایی در همین زمینه می‌نویسد:

«...اما ملکه عدالت در اصطلاح اخلاق، ملکه راسخه به حسب واقع است نه به نظر عرف». ملکه راسخه‌ای که به حقیقت در شخص وجود و استقرار یافته است. باتوجه به توضیحات یاد شده، تعریف نویسنده دانشمند «جامع السعادات» تعریف از

عدالت فردی اخلاقی است، نه عدالت فردی در اصطلاح فقیهان. او می‌گوید: «عدالت عبارت از ملکه‌ای است که موجب انقیاد و اطاعت قوه عملی (عامله) از نیروی عقل می‌گردد، به نحوی که همه حرکات و اعمال انسانی، به روش اعتدال و تعادل صورت پذیرد».

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، «عدالت اخلاقی»، پیوستگی و قرابت روشنی با عدالت در اصطلاح فقها دارد، اما این دو تعریف، تعریف واحدی را صورت نمی‌دهند. شاید مشهورترین تعریف فقهی عدالت «عدم ارتکاب گناهان بزرگ و اصرار نوزیدن بر گناهان کوچک» باشد. اما پیش از آن که به تعاریف مختلف فقهی عدالت بپردازیم، شایسته است، دلیل یا دلایل انتخاب این گونه تعریف را بررسی کنیم و به این سوال پاسخ گوییم که: چرا فقهاء به تعریف ویژه‌ای از «عدالت» پرداخته‌اند؟

### دلایل تعریف ویژه عدالت

اصل فراگیر و پایه‌ای «عدالت» ابعاد گسترده‌ای دارد، که در هر حوزه‌ای از معارف اسلامی بعد ویژه‌ای از آن تجلی پیدا می‌کند. به تعبیر دیگر «عدالت» در دانش فلسفه، یا کلام و اخلاق یا جامعه‌شناسی، به تناسب موضوع آن علم، تعریف خاصی می‌یابد. هرچند این تعاریف غالباً به همان تعریف مشهور، یعنی «اعطاء حق به صاحب حق»، یا «قرادادن هر شیء در مکان و منزلت خود» برگشت پیدا کند، اما در عمل، تعریف فلسفی یا اخلاقی عدالت، نمی‌توانسته است پاسخ‌گوی نیازهای فوری جامعه باشد. جامعه نوپای اسلامی، خصوصاً پس از ارتحال پیامبر اسلام(ص)، با مسائل و مشکلات گوناگون و پدیده‌های نوظهوری مواجه گردید. این پدیده‌ها و نیازهای نو، مسائل و پرسش‌های جدیدی می‌آفرید که پاسخ‌های فوری‌تر و جدیدتری را طلب می‌کرد. این ضرورت‌ها و پاسخ‌ها، در آغاز به‌طور کلی بر مبانی فقهی و نقلی و «تقریر» و سنت استوار بود و همانگونه که مرحوم عنایت می‌گوید: در وهله نخست، «ذهن محدثان و فقها را به خود مشغول می‌آورد، زیرا در ابتدا زبان سیاست، زبان فقه و شریعت بود.» (عنایت، ۱۳۶۶، ص ۱۹)

به گذشت زمان و با دگرگونی نهاد «خلافت» به سلطنت، و حکومت استیلا و دور شدن از سیره خلفای سلف، بحث‌هایی چون چیستی عدالت، ظلم، صفات و شروط حاکم، و ماهیت عدالت و فسق، و نحوه برخورد با کارگزاران و عمال ستمگر، و وظیفه امت در عرصه‌های مختلف مطرح گردید. تحولات شتابان و گسترده‌گی حکومت و ضرورت‌های حقوقی و فقهی، نیازهای نویی پدید آورد که پاسخ ندادن فوری به آن‌ها بر پیچیدگی مسائل می‌افزود. از سوی دیگر، همانطور که پیشتر اشاره شد، و حضرت شیخ انصاری نیز در «رساله

عدالت» خود می‌آورد، عدالت اخلاقی و تحقق چنان عدالتی که همه اعمال و افکار و منش شخص بر «نهج اعتدال» باشد و قدرت و اختیار تعدیل قوای سه‌گانه یعنی: «ادراک و شهوت و غضب» در شخصی جمع آمده و استقرار یافته باشد، نه فقط کار بسیار دشوار و کمیابی است، بلکه احراز چنین عدالتی، بلحاظ عدم «انضباط» و در عین ابهامی که دارد برای حل و فصل مسائل روزمره مردم و فیصله اموری که نیاز به سرعت و فوریت است کار خردی نیست. شیخ می‌نویسد، چنین عدالتی در افرادی پیدا می‌شود که: «لَا يَسْمَعُ الدَّهْرُ مِثْلَهُ إِلَّا نَادِرًا، لِأَنَّ التَّعْدِيلَ الْمَذْكُورَ يَحْتَاجُ إِلَى مَجَاهِدَاتٍ شَاقَّةٍ مَعَ تَأْيِيدِ رَبَّانِيٍّ وَ...»

روزگار، جز در موارد اندکی طنین چنان عدالتی را نشنیده، زیرا که تعادل و تعدیل مذکور نیازمند به مجاهدات سخت و سنگینی است. آنهم اگر تأیید الهی را همراه داشته باشد و... و این همه در حالی است که سروکار فقیه و مجتهد و قاضی و «مرجع تقلید» و حاکم و رهبران جامعه، با مشکلات هرروزه و نیازمندی‌های برخاسته از بده بستان‌ها و نزاع‌ها و مسائل عادی مردم آن است. اگر در مسائل حقوقی و فقهی روزمره از عدالت شاهد و قاضی و امام جماعت و مجتهد و امثال این‌ها سخن می‌رود، مقصود «ظاهرالصَّلاح» بودن و صفات و خصوصیات است که در صفحات بعد از آن‌ها سخن خواهیم گفت.

### توجه به اخبار و روایات

تلاش فقیه در دستیابی به «حکم» قضیه، و استنباط احکام، در مرحله نخست، نصوص و متون دینی اعم از آیات و روایات است. در تعریف فقیهانه از عدالت نیز علاوه بر فشار نیازها و واقعیات و ضرورت‌ها که قطعاً بی‌تأثیر در امر اجتهاد و استنباط نیست، توجه اکید به متون دینی در تعریف عدالت نقش‌نمایی دارد. در زیر برخی از این روایات را به عنوان نمونه که نظائر پرشماری دارند، از نظر می‌گذرانیم:

از پیامبر اسلام (ص) روایت شده است: «کسی که در برخورد با مردم ستم نمی‌کند، و در گفتار دروغ نمی‌گوید، و در وعد و وعید تخلف نمی‌ورزد، در صف کسانی است که مروّت او کمال یافته و عدالتش ظاهر شده است و...».

امام صادق (ع)، در پاسخ به چگونگی عدالت در فرد فرمودند: «وقتی شخص چشم از محارم فرو پوشد، و زبانش را از دروغ و دست از مظلومه و ستم فرو کشد، صفت عدالت در او محرز می‌گردد». (مجلسی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۸)

در همین زمینه، شیخ طوسی، می‌نویسد:

حسین بن علی (ع) در پاسخ به پرسش «ابن ابی‌یعفور» که از ماهیت عدالت فرد پرسید، فرمود: «فرد عادل را با عفت و رازداری (ستر و عفاف)، و بازداشتن شکم و شهوت و دست و



زبان بشناسید. فرد عادل با دوری از گناهان بزرگ چون می‌گساری، و زنا، فرار از رویارویی با دشمن، ربا و عقوق (آزار پدر و مادر)، که نسبت به آن‌ها وعده مجازات داده شده، شناخته می‌شود. چنین فردی متعهد به نمازهای پنجگانه است و...» (طوسی، ۱۳۶۳، ص ۱۲)

همچنین امام صادق (ع) فرموده است:

«رسول خدا شهادت کسی را که گدائی می‌کرد (یستل بکفه) مردود دانست. این خبر نشان می‌دهد که اگر «ظاهر مامون» نباشد، گواهی مورد اطمینان نخواهد بود. دقت در روایات نشان می‌دهد، علاوه بر توضیحاتی که در بند ۱ ذکر شد، (فوریت حل مشکلات و امور روزمره مردم)، تعریف فقهی عدالت، ریشه در آیات و روایات معصومین (ع) نیز دارد. زنده‌یاد علامه طباطبایی در تفسیر آیات ۱۰۶ و بعد سوره مائده، به تعریف فقهی عدالت پرداخته و می‌گوید: عدالت فقهی هیئتی است نفسانی که آدمی را از ارتکاب کارهایی که به نظر عرف متشرع گناه کبیره است باز می‌دارد. این معنا از عدالت، از مذاق و مذهب امامان، و روایاتی که از پیشوایان نقل شده استفاده می‌شود.

علامه در توضیح عدالت فقهی می‌گوید: افرادی که رفتار اجتماعی آن‌ها مورد اعتماد و در امور میانه‌رو باشند، از قانون‌شکنی و مخالفت با سنن و آداب جاریه پروا داشته باشند، مصداق انسان‌های عادل و متعهداند. آنگاه می‌افزاید:

در این دو آیه (۱۰۶ و ۷) روی سخن با مومنین است. پس این که شرط کرده که این دو شاهد باید از دارندگان فضیلت عدالت باشند، مفادش این است که:

«...شاهد باید نسبت به **مجتمع دینی** مردی معتدل باشد، نه نسبت به مجتمع قومی و شهری، و از همین جا استفاده می‌شود که شاهد باید در جامعه طوری مشی کند که مردم دین‌دار به دین وی وثوق و اطمینان داشته باشند.» (طباطبایی، ۱۳۶۸، ص ۲۶)

علامه مفاد رضایت در آیه ۲۸۲ سوره بقره را که می‌فرماید: «مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ» همان شرط عدالت، و «خوش‌بینی مجتمع دینی» را نسبت به فرد، مصداق عدالت می‌داند، و نهایتاً در معرفی شخص عادل می‌گوید:

«... و خلاصه اگر از اهل شهر و قبیله‌اش بپرسند فلانی چطور آدمی است، بگویند ما جز نیکی از او ندیده‌ایم، و همواره او را مواظب نماز و مراقب اوقات آن یافته‌ایم. همین مقدار برای احراز عدالت و قبول **شهادتش** در بین مسلمین کافی است.»

با نگاه به آنچه گذشت، هرچند اکثر این تعریف‌ها همانند و از یک سرچشمه گرفته شده‌اند، معهذاً، تعاریف «عدالت فقهی» را از دیدگاه دانشمندان «عامه» و فقهاء امامیه مرور می‌کنیم.

## تعاریف عدالت

نویسندگان «مجله الاحکام»، در ماده ۱۷۰۵، «عادل» را این گونه تعریف کرده‌اند:

«عادل کسی است که خوبی‌هایش بر بدی‌هایش چیره باشد».

هرچند تعریف «المجله» همان مفهوم «ظاهر مامون» یا «حسن ظاهر» را می‌رساند، اما در عمل دارای گونه‌ای از ابهام است. به همین دلیل مرحوم کاشف الغطاء در شرح «المجله» می‌گوید:

«ژرف بینی در موضوع هائی چون عدالت را به عرف سپرده اند... عرف هر شهری پارسایان و تبهکاران را می‌شناسد، و اگر قاضی کسانی را نشناخت، بایستی از گواهان (عدول و مزکیان)، یاری گیرد و در مورد شهود به جستجو بپردازد تا به اطمینان برسد که شاهد عادل و درستکار است و...»

ماوردی شروطی مانند: درستی سخن، عمل نکردن به فعل حرام، پرهیز از گناه و ریا را شرط‌های لازم برای تصدی سمت قضاوت می‌داند و در ادامه می‌گوید:

«اگر همه این صفات در یک شخص به کمال رسد، همان عدالت است و...». (ماوردی، ۱۹۷۳، ص ۶۸)

میر سید شریف جرجانی، در تعریف شخص عادل می‌نویسد: «کسی که از ارتکاب گناهان کبیره اجتناب ورزد و به انجام گناهان کوچک اصرار نداشته باشد و کارهای نیکش بیشتر باشد و از افعال زشت مثل خوردن در حال حرکت و... پرهیز کند، عادل است». (جرجانی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۰)

از دانشمندان امامیه، شهید ثانی عدالت را به صورت زیر توصیف می‌کند، و آن را یکی از شروط مهم امام جماعت می‌شمرد. او می‌نویسد:

«... و آن ملکه نفسانی است که باعث ملازمت تقوا در عمل به واجبات و ترک محرمات و گناهان کبیره به طور مطلق و اجتناب از گناهان صغیره که بر آن‌ها اصرار ورزیده می‌شود، می‌گردد و...». (عاملی، ۱۳۶۸، ص ۳۷۸)

شهید در ادامه تعریف خود به مسئله «مروت» و جوانمردی نیز اشاره می‌کند و می‌افزاید:

«... و ملازمه المروه الّتی هی اِتِّبَاعُ مَحَاسِنِ الْعَادَاتِ وَ اجْتِنَابُ مَسَاوِیْهَا وَ مَا یَنْفَرُ عَنْهُ مِنَ الْمُبَاحَاتِ وَ یُوذَنُ بِخَسَةِ النِّفْسِ وَ ذَنَائِهِ الْهَمَّةُ».

نیز عدالت موجب ملازمت جوانمردی می‌شود که عبارت است از: پیروی عادت‌های نیک و خودداری از عادات بد و هرچه از مباحات که باعث تنفر گردیده و فرومایگی و پستی همّت را سبب می‌شود.

برخی از فقهای شیعه اقوال مختلف دانشمندان امامیه را جمع بندی و در چند گروه خلاصه کرده‌اند. از جمله نویسندگان «فقه الصادق» می‌گوید:

الف - برخی عدالت را همان اسلام و ایمان و عدم ظهور فسق دانسته‌اند.

ب - گروهی معتقدند که عدالت فقهی همان «حسن ظاهر» است.

ج - بعضی گفته‌اند: عدالت عبارت از اجتناب مبتنی بر ملکه از گناهان است. به‌زعم برخی از محققین، شیخ انصاری بر این نظر معتقد است. نظر شیخ و گروهی از فقیهان بزرگ، یادآور سخن «امانوئل کانت» فیلسوف بزرگ آلمانی در انجام وظیفه اخلاقی است. کانت می‌گوید:

«...فرمان اخلاقی، که عدالت هم از همان سنخ فرمان‌ها است، به هیچ چیزی بسته و مشروط نیست، از جمله منفعت.» شیخ بزرگ انصاری هم اجتناب از گناه را زمانی مبتنی بر ملکه یا برخاسته از سرشت و طینت انسانی می‌داند، که بدون توجه به هر انگیزه و سائق باشد. برای مثال، اگر فرد به خاطر ترس از آبروی خود، یا شرم از مردم، مرتکب گناه نشود، این اجتناب مبتنی بر «ملکه» نیست، بلکه برای جلب سود و منفعت ویژه‌ای است.

همان‌گونه که می‌بینیم، شروطی مانند: «ملازمت مروّت»، یا اجتناب مبتنی بر ملکه، تحقق عدالت را دشوارتر کرده است. به همین دلیل برخی از حقوق‌دانان معتقدند چون رعایت مستحبات و مکروهات عملاً برای همه مقدور نیست، ناگزیر به رعایت الزامات (اوامر و نواهی) بسنده کرده‌اند. (لنگرودی، ۱۳۵۶، ص ۸۰۳)

د- دسته‌ای دیگر از فقها گفته‌اند: عدالت عبارت است از ترک گناهان، خصوصاً گناهان بزرگ. محقق مجلسی و برخی دیگر از دانشمندان در مورد تعریف چهارم گفته‌اند، این مشهورترین معنای عدالت فقهی است. (روحانی، ۱۴۱۳، ص ۲۲۸)

در مورد تعریف چهارم که مشهورترین و در عین حال کاربردی‌ترین تعریف به نظر می‌رسد، باید توجه داشت، همان‌طور که گروه پرشماری از فقها گفته‌اند، در صورت اصرار بر گناهان کوچک (صغیره)، همین گناهان نیز خود در شمار گناهان کبیره می‌روند.

بر همین مبانی است که مرحوم طباطبائی یزدی در مسئله ۵۸۵، در برابر پرسشگر که نوشته است: «ما حقیقه العداله؟» پاسخ می‌دهد: «العدالة عبارة عن ملكة اجتناب الكبائر، مع عدم الإصرار على الصغائر. نعم حسن الظاهر كاشف عنها، مع افادة الظن بها على الاحوط.»

می‌گوید: عدالت در عالم ثبوت دوری از گناهان کبیره و عدم اصرار بر گناهان صغیره است. آری در عالم اثبات، «حسن ظاهر» اماره، و کاشف از عدالت است، با افاده ظن به عدالت، بنابر احتیاط بیشتر.

## راههای کشف عدالت

همان طور که شیخ انصاری (ره) در «رساله فی العداله» توضیح می‌دهد، طرق کشف یا اسباب ثبوت عدالت، علاوه بر حسن ظاهر (ظاهر مامون)، عبارتند از:

- شهادت دو شاهد عادل (مزکین)
- شیاع و استفاضه.

- و مصاحبت مستمر (الاختیار بالصحبه، بتکرار المعاشره).

روشن است که: شروط و قیود، از جمله شرط «ملکه» دانستن عدالت، کار قاضی، یا انتخاب وصی و قیم و شاهد و... را دشوار می‌کند. بر همین اساس استاد مغنیه پس از بررسی‌های گسترده، همان نظر «علامه طباطبایی»، صاحب تفسیر المیزان را تایید می‌کند، و پیچیدگی و صعوبت تعریف را از آن برمی‌گیرد و می‌گوید:

«آنچه پس از تامل و ژرف‌کاوی در عرف و آیات و روایات و نظرات فقها برای ما حاصل شده این است که: عادل امین ملتزم به احکام دین است در عمل، نه در نظر. کسی که دین به دنیا نمی‌فروشد... چه این التزام و اجتناب مبتنی بر ملکه باشد و چه مبتنی بر ملکه نباشد.»

آنچه از مجموعه تعریف‌ها و نظرات فقها شیعه و سنی و اظهارات دانشمندان برمی‌آید، تعریف مشهور فقها از «عدالت فقهی» در عمل همان روش و روندی را بازگو می‌کند که سایر سیستم‌ها و نظام‌های حقوقی ارائه داده‌اند. در هر سیستم حقوقی هم، اطاعت از قوانین و مقررات و رعایت و اجرای اوامر و نواهی قانونی، و وضع هرچیز در جایگاه قانونی خود، عدالت شمرده می‌شود، گو این که قانون در اساس عادلانه نباشد، چرا که گریز و گزیری از این شیوه نیست، و چنین است که تعاریف مختلف عدالت در سیستم‌های گوناگون حقوقی و حتی گاه اخلاقی مشابه و همانندند. برای مثال: «برداشت لایب نیتس از عدالت به عنوان پاکی و وارستگی و پیوند آن با خرد، به ویژه در عدالت کلی تا اندازه‌ای با تعریفی که حقوقدانان مسلمان از آن به دست می‌دهند، همخوانی دارد» (ساکت، ۱۳۶۵، ص ۱۶۳). یا در قرون وسطی و در تعبیر متکلمان و دانشمندان مسیحی، مانند سنت آگوستین، یا توماس آکویناس و پیروان آن‌ها، «عدالت با قانون طبیعی و وحی الهی» توجیه می‌شد. به هر تقدیر حسن و قبح قانونی، یا حسن و قبح شرعی، یا تمسک به قوانین فطری و طبیعی، در اکثر نظام‌های حقوقی، نقش موثری در تعریف عدالت داشته است. بر همین اساس در تعریف حقوقی عدالت نیز نوشته‌اند:

«عدل عبارت است از نهادن حکم قانونی، یا موضوعی از موضوعات حقوقی در جای مناسب و شایسته خود، خواه در مقام وضع قانون باشد، یا در مقام تفسیر قانون باشد، و یا در مقام اجراء قانون (به وسیله دادگاه یا مراجع اداری) باشد.» (لنگرودی، ۱۳۸۲، ص ۴۲۰)

با توضیحی که گذشت، این سؤال مطرح می‌شود که ملاک گناه «کبیره» و «صغیره»

چیست که در تعریف‌های مختلف، مبنای تعریف عدالت فقهی قرار گرفته است؟

### ملاک کبیره بودن گناه

آیه ۳۱ سوره نساء از گناهان بزرگ (کبیره) سخن می‌گوید و می‌فرماید: «اگر از گناهان کبیره دوری کنید، کفاره زشت کاری‌های شما را می‌دهیم». علامه طباطبایی در تفسیر آیه می‌نویسد: از عبارت «کبائر» استفاده می‌شود که گناهان صغیره‌ای هم وجود دارد، و مقصود از سیئات در آیه گناهان کوچک است.

البته آیاتی چون آیه ۴۹ سوره کهف صریحا از گناه «صغیره» هم اسم می‌گیرد. در معرفی گناه «کبیره» نظرات زیر ارائه شده است:

- گناه کبیره آن است که خداوند در آخرت برای آن عذاب و در دنیا (حد) گذاشته است.
- کبیره، هر گناهی است که در قرآن، یا در سنت در برابر آن وعده عذاب داده شده باشد.
- هر اقدامی که موجب وهن و سبک‌شماری دین باشد کبیره است.
- کبیره آن است که به خودی خود حرام شده باشد، نه به ملاحظه چیز دیگر.
- هرآنچه مورد نهی خداوند باشد، کبیره است.
- کبیره گناهی است که عقابش بیشتر از ثواب آن باشد.
- هریک از منهیات دین را، اگر از روی عناد و دشمنی مرتکب شوند، کبیره است و...

بر پایه همین مبانی و نظرات است که برخی از اساتید در تعریف کبائر نوشته‌اند: «هر جرم که نص شرع آن را گناه بزرگ (کبیره) بشمرد، یا عذاب اخروی برای آن مترتب کند، و یا ملحق به گناهی کرده باشد که عذاب اخروی دارند، و یا نص قانون شرع گناهی را مساوی یا اشد از گناهان مذکور بشمرد. باقی معاصی را صغیره می‌نامند». (لنگرودی، ۱۳۸۲، ص ۵۲)

اشکالی که بر تعریف یاد شده وارد است این است که: برخی چون امام محمد غزالی معتقدند بین گناهان، بزرگ و کوچک نسبی وجود دارد. مانند زناى محصنه در نسبت به نگاه کردن به چهره زن بیگانه، و همچنین زنا بالنسبه به قتل نفس و شرک و... .

به هر تقدیر، همان‌طور که میرزای قمی در جامع الشتات می‌گوید: «ترک کبائر و عدم اصرار بر صغایر». کوتاهترین و منضبط‌ترین تعریف از عدالت فقهی است. و بنا به نظر برخی از اساتید حقوق، «حسن ظاهر» اوسع از ترک گناهان بزرگ و عدم اصرار بر گناهان کوچک است، و از سوی دیگر، معیار «حسن ظاهر» به اختلاف زمان و مکان، مختلف و گوناگون می‌شود، هرچند ممکن است این نرمش و گونه‌گونی نوعی مزیت هم محسوب گردد.

### هم‌سنجی عدالت با اصول دیگر

می‌دانیم که در فلسفه اخلاق، سیاست، حقوق و فقه، «اصول» و قواعدی، پایه‌ی

حرکت و تلاش فکری و اجتهادی پژوهشگر قرار می‌گیرد. «اصول»ی که در موارد تردید و مواضع شک، چراغ راه مجتهد و به اصطلاح «علائم الطریق» پژوهشگر است. برای مثال در عرصه فقه و حقوق یا در فلسفه سیاسی، «اصل» بر براءت، آزادی اراده، حریت و عدم ولایت انسان بر انسان است. اکنون سؤال این است که آیا می‌توان گفت در مقوله عدالت هم، اصل بر عدالت آدمیان است؟

عَلَّامه حَلّی، معتقد است که: «**الاصول عدالة المسلم**». این فقیه نامدار اصل را همانند موارد بالا بر «عدالت مسلم» می‌نهد. این نظر با تعریف برخی از فقها از عدالت فقهی همساز و هماهنگ است، چرا که بعضی عدالت فقهی و شرعی را صرف «اسلام و ایمان» توصیف کرده‌اند، اما میرزای قمی، این نظر را نمی‌پذیرد و در کتاب «جامع الشتات» آن را مردود می‌شمارد. در تایید نظر میرزای قمی، برخی از اساتید حقوق نوشته‌اند:

«مجهول الحال را ملحق به عادل و فاسق نمی‌کنند».

هرچند عَلَّامه، قید «مسلم» را می‌آورد و اصل را بر «عدالت مسلم» می‌گذارد، لیکن، باتوجه به آیات قرآن کریم، و مقوله عظیم «فطرت» انسانی، که در نهایت ریشه در «فطرت الله» دارد، و همچنین روایات معصومین (ع) که به تعبیر عمیق و زیبایی: «**خَلَقَ اللهُ الْإِنْسَانَ عَلَى صُورَتِهِ**»! اشاره کرده‌اند، و نیز تعمق در انسان‌شناسی اسلامی که برخلاف نظر پاره‌ای از فیلسوفان هرگز

«انسان را گرگ انسان» نمی‌داند، پذیرفتن نظر میرزای قمی دشوار به نظر می‌رسد. به هرحال پاسخ به پرسش یاد شده، در گرو انسان‌شناسی هر مکتب فکری و فلسفی است. سؤال دیگری که در این عرصه مطرح شده این است که آیا پس از اثبات عدالت شخص، همواره می‌توان صفت عدالت او را استصحاب کرد؟ هرچند برخی از فقها، عامه در این مقوله تردید کرده، و به مسئله مرور زمان نیز پرداخته‌اند، اما غالب اساتید و فقهاء امامیه، حالت یا ملکه عدالت را، تا به دلیل قطعی زائل نشده است، باقی و قابل استصحاب می‌دانند.

## منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن‌خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۶۶ش، مقدمه، ج ۱، ترجمه محمد پروین گنابادی، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳- ابن‌منظور، محمد، ۱۴۰۸ ه.ق، **لسان العرب**، تعلیقه علی شیرازی، ج ۹، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- ۴- ابن‌هشام، **السیره النبویه**، تحقیق مصطفی السقا، بیروت، دارالمعرفه، ج ۴، بی‌تا.
- ۵- الحسینی الروحانی، سید محمد صادق، ۱۴۱۳ق، **فقه الصادق، الجزء السادس، و بعد**، قم، موسسه

دارالکتاب الطبعه الثالثه.

- ۶- اصغری، سید محمد، ۱۳۸۸ش، **عدالت به مثابه قاعده**، انتشارات اطلاعات.
- ۷- امام خمینی، روح الله، ۱۳۹۰ق، **تحریر الوسیله**، ج ۲، قم، موسسه اسماعیلیان.
- ۸- امام خمینی، روح الله، ۱۳۶۱ش، **صحیفه نور**، ج ۱۱، وزارت ارشاد.
- ۹- انصاری، شیخ مرتضی، ۱۳۷۵ ه. ق، **رساله فی العداله، ضمیمه ی مکاسب**، چاپ دوم، تبریز، مطبعه اطلاعات.
- ۱۰- انصاری، شیخ مرتضی، ۱۳۷۴ه، **مکاسب**، چاپ سوم، ج ۳، انتشارات اسماعیلیان.
- ۱۱- جبعی عاملی، زین الدین، **الروضه البهیه فی شرح اللمعه**، ج ۱، دارالعالم الاسلامی، بیروت، بی تا.
- ۱۲- جرجانی، میرسید شریف، ۱۳۷۷ش، **تعریفات**، ترجمه حسن سید عرب و سیما نور بخش، انتشارات فرزانه.
- ۱۳- جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵ش، **الفارق**، ج ۴، گنج دانش.
- ۱۴- همو، **دائرت المعارف علوم اسلامی - قضائی**، ج ۲، انتشارات گنج دانش، بی تا.
- ۱۵- همو، **مبسوط**، ج ۴، واژه کبائر.
- ۱۶- همو، ۱۳۸۲ش، **فرهنگ عناصر شناسی**، انتشارات گنج دانش.
- ۱۷- خنجی، فضل الله روزبهان، ۱۳۶۲ش، **سلوک الملوک**، تصحیح و مقدمه محمد علی موحد، تهران، خوارزمی.
- ۱۸- ساکت، محمد حسین، ۱۳۶۵ش، **نهاد دادرسی در اسلام**، انتشارات آستان قدس.
- ۱۹- سید قطب، ۱۳۴۶ ش، **عدالت اجتماعی در اسلام**، ترجمه محمد علی گرامی و سید هادی خسروشاهی، قم، ناشر کتابفروشی مصطفوی، چاپ سوم.
- ۲۰- صبحی محمصانی، ۱۳۴۶ش، **فلسفه قانون گذاری در اسلام**، ترجمه اسماعیل گلستانی، تبریز، کتاب فروشی امید یزدانی.
- ۲۱- طباطبائی، سید محمد حسین، **المیزان**، ج ۱۲، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، بی تا.
- ۲۲- طباطبائی، سید محمد حسین، **المیزان**، ج ۸، (همان).
- ۲۳- طوسی، ابوجعفر، محمد بن علی، **النهایه**، دارالکتاب العربی، بیروت، (بی تا).
- ۲۴- طوسی، محمد بن الحسن، ۱۳۶۳ش، **الاستبصار فیما اختلف من الاخبار**، ج ۳، دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۵- عنایت، حمید، ۱۳۶۶، **اندیشه های سیاسی در اسلام معاصر**، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، انتشارات خوارزمی.
- ۲۶- قمی، میرزا ابوالقاسم، ۱۳۲۴ق، **جامع الشتات**، چاپ سنگی، به خط محمد حسین خوانساری.
- ۲۷- کاشف الغطاء، محمد حسین، ۱۳۶۱ ه. ق، **تحریر المجله**، ج ۲، قم، مکتبه الفيروز آبادی.
- ۲۸- ماوردی، ابوالحسن، ۱۹۷۳م، **الاحکام السلطانیه**، قاهره، مکتبه مصطفی البابی الحلبی، چاپ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- ۲۹- ماوردی، علی بن محمد، ۱۹۷۸م، **ادب الدنیا و الدین**، تحقیق مصطفی سقا، دارالکتب العلمیه، بیروت، الطبعه الرابعه، ترجمه: باقر میرعبداللهی، نقد و نظر، مقاله عدل فراگیر، شماره دوم و سوم، سال سوم، ۱۳۷۶.

- ۳۰- مجلسی، علامه، ۱۴۰۳ق، **بحار الانوار**، ج ۷۸، موسسه الوفاء، بیروت، لبنان.
- ۳۱- مجله نقد و نظر، سال سوم، شماره دوم و سوم، تابستان ۱۳۷۶، مقاله رابطه عدالت با عقل و دین، نوشته محسن موسوی گرگانی.
- ۳۲- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۱، **یادداشت‌ها**، ج ۶، تهران، انتشارات صدرا.
- ۳۳- مغنیه، محمد جواد، ۱۹۸۲م، **فقه الامام جعفر الصادق (ع)**، ج ۵ و ۶ چاپ چهارم، بیروت، لبنان دارالجواد، ۱۴۰۲.ق.
- ۳۴- موسوی، سید علی، ۱۳۸۰، **عدالت اجتماعی**، موسسه دانش و اندیشه معاصر.
- ۳۵- نائینی، ۱۳۷۸ش، **تنبيه الامه و تنزيه المله**، شرکت سهامی انتشار.
- ۳۶- نراقی، ملا احمد، **مستند الشيعه**، ج ۲، چاپ سنگی، بی‌تا.
- ۳۷- نراقی، ملا احمد، **معراج السعاده**، انتشارات جاویدان، بی‌تا.
- ۳۸- نراقی، ملا محمد مهدی، ۱۴۰۸، **جامع السعادات**، ج ۱، بیروت، موسسه اعلمی.
- ۳۹- نقد و نظر، سال سوم، شماره دوم و سوم، بهار و تابستان ۱۳۷۶، مقاله اصول عدالت سیاسی، نوشته سید صادق حقیقت.
- ۴۰- یزدی، سید محمد کاظم، ۱۳۷۶ش، **سوال و جواب به اهتمام سید مصطفی محقق داماد و همکاران**، مرکز نشر علوم اسلامی.